



Divorce in the Iranian Legal System with a Comparative Study of Indian Law

Javad Vahedi Zadeh

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law,
Islamic Azad University, Ardebil Branch, Ardebil, Iran

Somayeh Abbasi Asl

Master of Private Law, Islamic Azad University, Ardebil Branch,
Ardebil, Iran (Corresponding Author)

طلاق در نظام حقوقی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق هندوستان

جواد واحدی زاده

استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، اردبیل، ایران

سهمیه عباسی اصل

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول)

Somayehabbasi713@yahoo.com

https://orcid.org/0000-0002-5093-0957

Abstract

Divorce is a conviction that the shia jurisprudence has accepted as a reprehensible solution. As divorce, in spite of being accepted by Islamic jurisprudence, is one of the acts that has not been welcomed by the elders of the religion. In the Iranian legal system, also, there are three strict views on how to prevent the disintegration of the family unit as much as possible. Divorce in Iranian law is divided into Bain and Raji divorces, and among these two types of divorce, dismissal divorces and struggles have been established. However, according to God's command in the Qur'an, as well as the laws governing the family, divorce is at the man's disposal and he may divorce his wife by fulfilling certain conditions, although the legislature, in the place of judicial divorce, also has the conditions to demand divorce. He has provided for the couple in the Civil Code. Therefore, it cannot be stated that divorce is only a one-sided practice, but in the case of its persuasiveness, the two reasons for divorce by a man need to be proved. In Indian law, divorce laws apply to the Hindu, Zoroastrian, Muslim, and Christian communities. This the present paper uses a descriptive and analytical method trying to respond to the following questions: what is divorce in the legal system of Iran and India? what is the point and differentiation of the legal system of Iran and India around the divorce?

Keywords: Divorce, Indian Law, Divorce in Hindu, Divorce in Zoroastrians, Divorce in Muslim.

چکیده

طلاق ایقاعی است که در فقه شیعه آن را به عنوان حلالی مذموم پذیرفته اند. زیرا طلاق، به رغم پذیرش در فقه اسلامی، از جمله اعمالی است که مورد استقبال بزرگان دین قرار نگرفته است. در نظام حقوقی ایران نیز، دیدگاه سختگیرانه‌ای بر آن حاکم است تا حتی المقدور از پاشیدگی نهاد خانواده جلوگیری به عمل آید. طلاق در حقوق ایران به طلاق بائن و رجعی تقسیم گردیده و از میان این دو نوع طلاق، طلاق‌های خلع و مبرات نیز تأسیس شده است. با این وصف، بر اساس دستور خداوند در قرآن و همچنین قوانین حاکم بر خانواده، طلاق در اختیار مرد بوده و او می‌تواند با احراز شرایطی زوجه خود را طلاق دهد، هر چند که قانونگذار نیز در جایگاه طلاق قضائی، شرایطی را برای تقاضای طلاق زوجه از زوج در قانون مدنی برای او مهیا نموده است. لذا نمی‌توان عنوان نمود که طلاق صرفاً عملی یک‌طرفه است بلکه در وضعیت ایقاع بودن آن نیز، دلایل طلاق از سوی مرد نیاز به اثبات دارد. در حقوق هندوستان قوانین طلاق مربوط به جامعه هندوها، زرتشتیان، مسلمانان و مسیحیان می‌باشد. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به این سوالات پاسخ می‌دهد: طلاق در نظام حقوقی ایران و هندوستان چه جایگاهی دارد؟ نقاط اشتراک و افتراق نظام حقوقی ایران و هندوستان پیرامون طلاق چیست؟

واژگان کلیدی: طلاق، حقوق هندوستان، طلاق در هندوها، طلاق در زرتشتیان، طلاق در مسلمانان.

Received: 2019/08/15 - Review: 2020/10/12 - Accepted: 2021/01/22

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۲۵ - بازنگری مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۲۱ - پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۳

مقدمه

طلاق روی دیگری از زندگی انسان است؛ زمانی که زوجین به لحاظ زندگی مشترک به بن‌بست می‌رسند، جز طلاق راه دیگری برای آن‌ها باقی نمی‌ماند. هرچند که ازدواج و تشکیل خانواده به میل و اراده آن‌ها صورت پذیرفته است، ولی طلاق به لحاظ ماهیت حقوقی کاملاً با ازدواج در یک راستا قرار ندارد. در طلاق زوج می‌تواند با اثبات برخی از شرایط، زوجه را طلاق دهد و در پاره‌ای از مواقع نیز زوجه می‌تواند با اثبات دلایل قانونی، تقاضای طلاق خود را از حاکم بخواهد. بنابراین، امروزه طلاق دیگر به‌عنوان وسیله‌ای در اختیار زوج نبوده و زوجه نیز از امکاناتی در درخواست آن برخوردار است. در نظام حقوقی ایران طلاق می‌تواند به بائن و رجعی تقسیم شود و در تقسیم‌بندی طلاق بائن آن را به خلع و مبارات تقسیم می‌نمایند. همچنین در طلاق رجعی زوج در مدت زمان معینی می‌تواند مجدداً به زوجه رجوع نماید و این رجوع صرفاً از طریق زوج خواهد بود نه زوجه. با این وصف، هرچند قانونگذار به رضایت زوجه اشاره‌ای ننموده است، اما از آنجایی که ادامه و استمرار زندگی زناشویی بدون رضایت طرفین امکان‌پذیر نخواهد بود، رجوع زوج و عدم اعتراض زوجه به رجوع، بیانگر رضایت قلبی زوجه به مراجعت زوج است. قانونگذار برای رجوع نیازی به وجود شاهد ندانسته است و همین که رجوع در زمان قانونی خود انجام پذیرد از دیدگاه قانونگذار، پذیرفته محسوب می‌گردد و زوجین به وضعیت سابق (قبل از طلاق) باز می‌گردند. در نظام حقوقی هندوستان طلاق با توجه به تنوع اقوام و مذاهب، سازگاری پیچیده دارد، زیرا هر یک از مذاهب و اقوام قوانین خاص خود را دارند که در قانون هندوستان مورد احترام قرار گرفته است. ولی اصولاً جدای از قوانین خاص مذاهب در قوانین کلی هندوستان، اخذ مجوز طلاق بسیار سخت‌گیرانه بوده و حداقل فرآیند دادرسی در جهت صدور حکم طلاق، کم‌تر از شش ماه نیز نخواهد بود. مقاله حاضر تلاش نموده تا طلاق را بین دو نظام حقوقی ایران و هند مورد بحث و بررسی قرار دهد.

۱- مفهوم عرفی و قانونی طلاق

طلاق در اصطلاح پایان دادن زناشویی به وسیله یکی از زن یا شوهر است. طلاق در حقوق فعلی ایران عبارت است از انحلال نکاح دائم با تشریفات خاص به اراده مرد یا به نمایندگی از او با موافقت دادگاه و یا به قولی طلاق ایقاعی تشریفاتی که به موجب آن مرد به اذن یا حکم دادگاه زنی را که طور دائم در قید زوجیت اوست رها می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۳۰۰).

۲- ارکان طلاق در حقوق ایران

۲-۱- نقش اراده در طلاق

طلاق یک عمل حقوقی یک‌جانبه (ایقاع) است و مانند سایر اعمال حقوقی، قصد و رضا یا اراده در آن از شرایط صحت محسوب می‌شود (ماده ۱۱۳۶ قانون مدنی). بنابراین، هرگاه کسی در حال مستی یا از باب شوخی صیغه طلاق جاری کند یا اشتبهاً به جای یکی از زن‌هایش زن دیگری را طلاق دهد، این طلاق باطل و از درجه اعتبار ساقط است. قصد طلاق باید به طور منجز بیان شود به عبارت دیگر طلاق دهنده باید جازم و قاطع باشد.

اگر طلاق به نحو معلق واقع شود، یعنی تحقق آن منوط به وقوع امری باشد، چنان که مرد به زنش بگوید طلاق دادم، اگر تا سه ماه دیگر آبستن نشوی، طلاق باطل است. رابطه زناشویی نباید در حال تعلیق و تزلزل باشد و ثبات خانواده از نظر اجتماعی دارای اهمیتی فراوان است. لذا قانونگذار طلاق معلق را باطل دانسته است. ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی صریحاً در این زمینه می‌وید: طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق به شرط باطل است. البته لازم نیست شوهر اراده خود را در مورد طلاق شخصاً اعلام کند و به تعبیر دیگر، اجرای صیغه طلاق به وسیله شخص شوهر ضرورت ندارد و ممکن است نماینده او این عمل را انجام دهد. بنابراین، مرد می‌تواند برای طلاق به دیگری وکالت دهد. معمولاً چون افراد عادی نمی‌توانند صیغه طلاق را اجرا کنند به سردفتر طلاق در این خصوص وکالت می‌دهند. ممکن است زن برای اجرای طلاق از جانب شوهر وکالت یا حق توکیل داشته باشد؛ این وکالت معمولاً هنگام عقد نکاح و به صورت شرط ضمن عقد به زن داده می‌شود و در این صورت عزل وکیل مادام که نکاح باقی است ممکن نخواهد بود (صفایی و امامی، ۱۳۹۵، ۲۴۳).

۱-۲-۱- عدم نافذ بودن طلاق به اکراه

قانون مدنی به پیروی از فقهای امامیه، طلاق از روی اکراه و بر اثر فشار را باطل دانسته و به همین دلیل اختیار را به عنوان چهارمین شرط طلاق دهنده ذکر کرده است. بعضی از اساتید حقوق هم قصد و رضای شوهر را یکی از شرایط اساسی جهت طلاق عنوان کرده‌اند. خصوصاً به این علت که قانونگذار اراده و تصمیم جدی شوهر را شرط صحت طلاق دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ۱۸۵). اختیار یعنی این که زوج با قصد و اراده سالم و جدی اقدام به طلاق کند. چنان چه مورد ایذاء و آزار قرار گیرد و یا با تهدید مجبور به انشای صیغه طلاق شود چنین طلاقی دارای هیچ‌گونه اثری نخواهد بود. اکراه دارای شرایطی است که در خلال مواد ۱۹۹ به بعد قانون مدنی شرایط آن تبیین گردیده است (پورنیک فهم، ۱۳۹۳، ۳۹). اگر زوج از روی اکراه زوجه را طلاق دهد سپس پشت سر آن راضی شود در صحت طلاق مفید نبوده، طلاق باطل است و نمی‌توان مانند عقود غیرقابل تنفیذ، با تنفیذ بعدی آن را صحیح دانست. در طلاق اطلاق زوجه بر آن معتبر نبوده و رضایت او نیز شرط نیست. در مطلقه شرط است که زوجه دائمی باشد چرا که در زوجه منقطع طلاق نیست و زوجه در حال طلاق باید از حیض و نفاس پاک شود (محمدی، ۱۳۸۴، ۴۲).

۱-۲-۲- طلاق مجنون

مجنون دائمی نمی‌تواند شخصاً زنش را طلاق دهد، چون فاقد قوه درک و اراده حقوقی است و اعمال حقوقی او باطل است؛ ولی چون ممکن است ادامه زندگی زناشویی او غیرممکن باشد با این که طلاق اساساً یک امر شخصی است و خود شخص باید درباره آن تصمیم بگیرد استثنائاً قانونگذار به ولی یا قیم مجنون اختیار داده است که با رعایت مقررات و مصلحت مولی‌علیه، زن او را طلاق دهد. ماده ۱۱۳۷ قانون مدنی در این زمینه می‌گوید: ولی مجنون دائمی می‌تواند در صورت مصلحت مولی‌علیه زن او را طلاق دهد. ولی در این ماده اعم از ولی قهری، وصی و قیم است، اما قانون امور حسبی درباره قیم شرط دیگری را افزوده که عبارت است از موافقت دادستان و تصویب دادگاه. ماده ۸۸ قانون مذکور در این باره مقرر می‌دارد: هر گاه طلاق زوجه مجنون لازم باشد، به

پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه قیم طلاق می‌دهد. بنابراین، چون اختیارات قیم در حقوق ما محدودتر از اختیارات ولی قهری و وصی است، در صورتی که قیم بخواهد زن مولی علیه خود را طلاق دهد، موافقت دادستان و تصویب دادگاه لازم است، اما درباره ولی قهری یا وصی نیازی به موافقت دادستان نیست، هر چند اجازه دادگاه لازم است. آنچه گفته شد مربوط به مجنون دائمی است اما اگر مجنون ادواری باشد، یعنی در پاره‌ای از اوقات حال افاقه به او دست دهد طلاق زن او به وسیله ولی یا قیم درست نیست چون طلاق چنان که گفتیم امری شخصی است که اصولاً خود شخص باید درباره آن اقدام کند. بنابراین، چنان که علمای حقوق گفته‌اند ماده ۸۸ قانون امور حسبی را باید حمل بر موردی کرد که جنون شوهر دائمی باشد و به تعبیر دیگر، مقصود از مجنون در این ماده با توجه به ماده ۱۱۳۷ قانون مدنی مجنون دائمی است، اما مجنون ادواری خود می‌تواند در حال افاقه طلاق را واقع سازد (صفایی و امامی، ۱۳۹۵، ۲۴۴).

در خصوص طلاق سفیه نیز باید به این نکته اشاره نمود که حجر سفیه ناظر به امور مالی اوست و طلاق هم ذاتاً عملی غیرمالی محسوب می‌گردد و از آنجایی که در ماده فوق، قانونگذار صحبتی از رشد طلاق‌دهنده ننموده، لذا سفیه می‌تواند با رعایت مقررات و ترتیبات قانونی زن خود را طلاق دهد. ولی برخی از آنجایی که بر عمل طلاق توسط مرد، وفق مقررات عواقب مالی مترتب می‌شود مخالفت نموده‌اند. اما به نظر می‌رسد نظر به این که قوانین در تبعیت از فقه اسلامی رشد را برای طلاق معتبر ندانسته‌اند، سفیه قانوناً می‌تواند شخصاً مبادرت به طلاق نماید، خصوصاً در طلاقی که آثار مالی برای او ندارد (گرچی، ۱۳۸۶، ۵۱).

۲-۲- نقش قصد در طلاق

طلاق دهنده باید بداند و آگاه باشد از این که معنی و مفهوم لفظ و صیغه‌ای را که جاری می‌سازد چیست و در این کار دارای اراده جلدی بوده و به نتایج و آثار آن آگاه و قاصد باشد. عباراتی که از روی سهو، یا هنگام خواب، یا به غلط و شوخی بر سر زبان آمده اثری ندارد و بدین نحو طلاق واقع نمی‌شود. فرق میان سهو و غلط آن است که در سهو، انسان هیچ قصدی از سخنی که بر زبان می‌آورد ندارد اما در غلط انسان قصد دارد کسی را طلاق دهد ولی اشتباه می‌کند و نام دیگری را بر زبان می‌آورد. فرضاً شخصی که دو همسر دارد نام یکی را اشتبهاً به جای دیگری استعمال می‌کند (گرچی، ۱۳۸۶، ۵۲). طلاق‌دهنده باید قصد داشته باشد و از این رو عباراتی که از روی سهو، یا هنگام خواب به غلط و اشتباه و یا در مقام بزه‌گویی بر زبان آورده اثری ندارد و طلاق بدین نحو واقع نمی‌شود.

۲-۳- دائمی بودن عقد زوجین

به موجب ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی: طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعاً به انقضای مدت و بذل آن از طرف شوهر، از زوجیت خارج می‌شود. با توجه به مدت‌دار بودن عقد نکاح موقت، هرگاه مدت آن تمام شد عقد منحل می‌شود، اما قبل از آن نیز زوج می‌تواند هر موقع بخواهد باقی‌مانده مدت نکاح را به زوجه ببخشد، در این صورت نکاح منحل خواهد شد. پس هرگاه ازدواج از نوع موقت باشد، برای حصول جدایی زوجین از یکدیگر،

طرح دعوی طلاق ضرورتی ندارد. اما در مورد این که هرگاه مدت ازدواج موقت باقی بوده اما زن در عسر و حرج قرار گرفته باشد، آیا زن می‌تواند از دادگاه درخواست خاتمه بخشیدن به ازدواج را نماید یا خیر، بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. ولی نظر قابل دفاع این است که حاکم می‌تواند همانند عقد دائم، زوجه را از عسر و حرج خارج کند. در این صورت زوجه باید با مراجعه به دادگاه درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش به علت وجود عسر و حرج نماید. با طرح چنین دعوائی دادگاه با احراز عسر و حرج زوجه، ضمن الزام شوهر به بذل مدت نسبت به صدور گواهی عدم امکان سازش برای جدایی زن و شوهر اقدام خواهد کرد (خلیلی، ۱۳۹۰، ۴۳).

۳- اقسام طلاق در نظام حقوقی ایران

۳-۱- طلاق بائن

طلاق بائن چنان که نام آن حکایت می‌نماید عبارت از طلاقی است که به وسیله آن بین زن و شوهر جدایی می‌افتد و به عبارت دیگر رابطه زوجیت قطع می‌گردد. این است که ماده ۱۱۴۴ قانون مدنی بیان می‌دارد: در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست. مطابق ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی در موارد ذیل طلاق بائن است: طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود، طلاق یا نسه، طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد. سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید، اعم از این که وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید. علاوه بر طلاق‌های چهارگانه بالا دو نوع طلاق زیر را می‌توان از اقسام طلاق بائن دانست: طلاقی که به وسیله حکم دادگاه شوهر به آن اجبار می‌گردد. طلاقی که زن در اثر شرط و کالت خود را می‌دهد.

۳-۲- طلاق رجعی

طلاق رجعی در واقع طلاقی است که شوهر می‌تواند در مدت عده به طلاق رجوع بنماید و نکاح را به حالت اول برگرداند. به همین اعتبار به طلاق مزبور طلاق رجعی اطلاق می‌گردد. ماده ۱۱۴۸ قانون مدنی در این خصوص چنین بیان داشته است: در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است. طلاق رجعی در مورد زنی است که یا نسه نبوده و شوهر با او نزدیکی کرده باشد. مدت عده به اعتبار وضعیت زن فرق می‌نماید و آن گاه سه طهر و گاه دیگر سه ماه و چنانچه زن حامله باشد تا وضع حمل است. در هر یک از سه مورد شوهر می‌تواند در مدت عده از طلاق رجوع نماید و نکاح را به حالت اول عودت دهد.

چنانچه طلاق رجعی از نظر تحلیلی مورد مطالعه قرار گیرد، یکی از دو فرض پیش می‌آید: در طلاق رجعی نکاح به وسیله صیغه طلاق منحل می‌گردد، ولی قانون به جهات اجتماعی تمامی احکام زوجیت را در مدت عده جاری می‌داند و به شوهر نیز اجازه می‌دهد که بتواند به طلاق رجوع کند؛ این است که گفته می‌شود مطلقه رجعی در حکم زوجه است. در طلاق رجعی نکاح به وسیله طلاق و انقضای مدت عده منحل می‌گردد، به شرط آن که شوهر در مدت عده رجوع به آن نکرده باشد. بنابراین، مادام که عده منقضی نشود رابطه زوجیت برقرار و مطلقه رجعی در حقیقت زوجه است. بعضی از فقها تصریح می‌نمایند که چون مطلقه رجعی زوجه یا در حکم زوجه است حلیت نزدیکی و بوسیدن و لمس کردن او در مدت عده متوقف بر رجوع قبلی نیست بدین جهت است که: در

صورتی که شوهر در مدت عده رجوع کند، نکاح اول با همان مهر معین و شرایط مدرجه در عقد نکاح ادامه پیدا می‌کند. در مدت عده طلاق رجعی زن و شوهر نمی‌توانند با یکدیگر نکاح مجدد منعقد نمایند و شوهر می‌تواند به طلاق رجوع کند (امامی، ۱۳۹۰، ۷۲). بنابر آنچه گفته شد، مدت عده رجعی در حکم دوران زناشویی یا جزء دوران زناشویی است.

۳-۳- طلاق بدون اراده زوج و به حکم حاکم

جهت صدور طلاق از سوی حاکم و الزام زوج به طلاق زوجه، شرایطی باید حادث گردد تا حاکم شرع با توجه به حدود شرایط، نسبت به صدور حکم طلاق زوجه اقدام نماید. این عوامل به شرح زیر می‌باشند.

۳-۳-۱- عدم امکان الزام زوج به پرداخت نفقه

صرف عدم پرداخت نفقه، موجب صدور حکم طلاق از سوی دادگاه نم‌شود بلکه زن باید بدو صدور حکم مبنی بر الزام زوج به پرداخت نفقه را از دادگاه طلب کند و در دادگاه ثابت نماید که علی‌رغم این که نسبت به زوج تمکین دارد، زوج از پرداخت نفقه به وی خودداری می‌ورزد.

۳-۳-۲- اثبات عسرو حرج زوجه

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ در واقع به لحاظ در نظر گرفتن قاعده عسرو حرج به عنوان یک قاعده عام و کلی، دربرگیرنده مصادیق مختلفی است. در واقع قانونگذار با عدول از شیوه پیش‌بینی یعنی احصای موارد معین عسرو حرج زوجه، راه را برای طرح دعاوی متعدد با منشاء واحد یعنی تحقق عسرو حرج زوجه باز گذاشته است. این امر بدان معنی است که هر عنوان حرجی که توأم با مشقت و سختی زوجه در ادامه زوجیت باشد، می‌تواند سبب طرح دعوی مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی گردد.

ناگفته پیداست که این تحول در اطلاق قاعده عسرو حرج و کاربرد آن در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی تحولی مثبت و کارساز است و به همه مصائب و گرفتاری‌های زوجه و مشکلاتی که در ادامه زندگی ناخواسته و تحمیلی است پایان می‌دهد، اما عیب مهم این سبک کاربرد قاعده عسرو حرج به لحاظ کلی و نوعی بودن آن این است که قضات دادگاه‌ها در برخورد با دعاوی عسرو حرج به لحاظ فقدان رویه قضائی در این خصوص و همچنین ابهام مصادیق موضوعی عسرو حرج زوجه در تطبیق ماده قانون عسرو حرج با دعوی زن دچار مشکل شوند. صرف نظر از افراط و تفریط‌هایی که در خصوص کاربرد عملی قاعده عسرو حرج در دعاوی طلاق روی می‌دهد، رفع ابهام در شناخت مصادیق عسرو حرج زوجه ضروری است (گل محمدی، ۱۳۹۰، ۵۹۹).

اگرچه قانونگذار با هر عنوانی امری که دوام زوجیت را برای زن دشوار سازد را به عنوان عامل طلاق می‌شناسد ولی معمولاً قضات به لحاظ این که ذات اولیه طلاق به گونه‌ای است که مرد مخیر به طلاق زن می‌باشد، لذا ابهام موجود سبب می‌شود تا در کاربرد قاعده عسرو حرج یا امساک و رزند و یا آن‌چنان در استفاده از قاعده عسرو حرج افراط کنند که به طور ناخواسته ارکان زندگی زناشویی متزلزل شود. با وجود این، برخی از مصادیق عسرو حرج که در صورت اثبات در محکمه می‌تواند مدلول صدور طلاق از سوی قاضی گردد به شرح زیر می‌باشد.

۱-۲-۳- عسرورج ناشی از استتکاف زوج به پرداخت نفقه

فقها اتفاق نظر دارند که اگر شوهر توانایی مالی داشته باشد ولی نفقه را نپردازد و اگر شوهر مال آشکاری داشته باشد حاکم از آن مال، نفقه زوجه را می‌پردازد. بعضی معتقدند که در این صورت بدون اجازه حاکم خود زوجه می‌تواند تقاص کند و از اموال وی استفاده کند. اگر شوهر مال نداشته باشد حاکم به زن اجازه می‌دهد که بر ذمه شوهر قرض کند و این قرض بر عهده شوهر خواهد بود. چنانچه در ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی می‌خوانیم: زن می‌تواند در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند که در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد و در ضمن در ماده ۱۱۱۲ قانون فوق آمده است که اگر اجرای حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی رفتار خواهد شد (فرشتیان، ۱۳۸۵، ۱۲۲).

۲-۲-۳- عسرورج ناشی از عدم امکان الزام زوج به ایفاء وظایف زناشویی

منظور قانونگذار حقوقی است که قائم به شخص زوج م باشد که کنایه از نزدیکی جنسی است که شوهر باید آن گونه که طبیعت و وضعیت مزاجی او و زن اقتضاء می‌نماید انجام دهد. خودداری شوهر از آمیزش با زن را می‌توان از مواردی دانست که احتمال دارد در شرایط خاص ایجاد عسرورج کند، زیرا گذشته از نیازهای جسمی و عاطفی زن و فشار روحی ناشی از آنها، بی‌مهری و بی‌اعتنائی شوهر به زن نوعی اهانت به اوست و ادامه آن زندگی زناشویی را تحمل‌ناپذیر می‌سازد و به زن حق می‌دهد که از دادگاه درخواست طلاق کند و همچنین هرگاه به خاطر موانع خارجی از انجام اعمال زناشویی ناتوان باشد و این مسئله چنان به درازا کشد که زن را دچار عسرورج کند، دادگاه بر مبنای ماده ۱۱۳۰ اصلاح شده قانون مدنی می‌تواند حکم به طلاق دهد.

۳-۲-۳- عسرورج ناشی از سوءمعاشرت زوج

این مورد با توجه به مسئله نشوز مرد، می‌تواند یکی از موجبات طلاق به درخواست زن باشد ولی به علت ایجاد عسرورج و سختی در زندگی، زوجه می‌تواند به حاکم رجوع کند و حاکم بر اساس بند دوم ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، که حتی قانون حمایت خانواده نیز آن را از موجبات طلاق می‌داند، او را مطلقه می‌سازد. یعنی این سوءمعاشرت باید به حدی باشد که ادامه زوجیت را معسر سازد. مردی که همسر خود را کتک می‌زند و اختلالات رفتاری دارد و از طرفی هم همسر خود را طلاق نمی‌دهد، باید از طریق قانون در مورد او اقدام کرد (موگویی، ۱۳۷۹، ۸۶). اما بند دوم ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ملاک روشن و مشخص جهت تشخیص سوءمعاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیرقابل تحمل سازد ارائه نمی‌دهد و حقوقدانان در این مورد خاص قائل به استفاده از نظر عرف هستند و این هم ناشی از آن است که در موارد سکوت می‌بایست الفاظ قانون را محمول به استنباط‌های عرفی دانست. چنانچه در این خصوص یکی از حقوقدانان بیان می‌دارد: ملاک تشخیص آن چه امر سوءمعاشرت است و تشخیص درجه‌ای که زن نمی‌تواند زندگانی زناشویی را ادامه دهد به نظر عرف می‌باشد که در هر مورد با در نظر گرفتن وضعیت روحی و اخلاقی و اجتماعی زوجین و همچنین وضعیت محیط از حیث زمان و مکان آن را تعیین می‌نماید. بنابراین، تشخیص دادرس که خود یکی از افراد عرف می‌باشد با توجه به ادله پیوست پرونده مناط حکم دادگاه خواهد بود؛ مثلاً هرگاه شوهر الکلی باشد و اغلب شب‌ها مست به خانه بیاید و عربده‌جویی کند

و فحاشی نماید و زن را کتک بزند و یا آن که به اعمال زشت و ناشایست معتاد باشد و ترک نماید زن می‌تواند دادخواست به دادگاه بدهد و بخواهد که دادگاه شوهر را محکوم نماید که او را طلاق دهد. در این صورت، چنانچه پس از جریان محاکمه و صدور حکم نهایی و برگ اجرایی بر آن که شوهر باید زن را طلاق دهد شوهر آن را اجرا ننموده و اجبار او هم ممکن نگردیده، دادگاه به وسیله نماینده خود در دفتر طلاق زن را مطلقه خواهد نمود (امامی، ۱۳۸۸، ۴۴).

۴-۲-۳- رها کردن زندگی مشترک به وسیله زوج

آن چه که در قانون مدنی در این باره به زوج حق درخواست طلاق را می‌دهد ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی است که آن هم بعد از چهار سال غیبت می‌باشد. ولی ترک زندگی خانوادگی عنوان مستقلی برای این درخواست نیست.

۵-۲-۳- عسرو حرج ناشی از اعتیاد زوج

بر اساس بند ۲ تبصره الحاقی جدید به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱ در صورت بروز عسرو حرج، مجوزی برای طلاق به شمار می‌آید. به موجب این ماده اعتیادی مستند درخواست طلاق قرار می‌گیرد که دارای شرایط زیر باشد: اعتیاد زوج به یکی از انواع موادمخدر و یا ابتلای وی به مشروبات الکلی باشد. به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد. امتناع یا عدم امکان الزام شخص معتاد به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک مجدداً به مصرف مواد مذکور روی آورد بنا به درخواست زوج طلاق انجام خواهد شد.

به طور کلی، مطابق شرایط چهارگانه مذکور اعتیاد به موادمخدر و مشروبات الکلی باید به اندازه‌ای باشد که: مضر باشد. بسیاری از عادت‌ها از نظر مادی یا معنوی، زیان‌هایی به بار می‌آورد ولی مقصود از اعتیاد مضر عادت-هایی است که زیان‌های فاحش به دنبال دارد و انسان را به تباهی می‌کشاند. مانند اعتیاد به مواد مخدر یا نوشیدنی‌های الکلی و قمار. تمیز این گونه اعتیادها با عرف است چنانکه هیچ کس عادت به رانندگی با سرعت یا کشیدن سیگار را با این که خطرهای زیادی را ایجاد می‌کند در زمره اعتیاد به موادمخدر و الکل نمی‌آورد (پورنیک فهم، ۱۳۹۳، ۷۳). به اساس زندگی خانوادگی خلل آورد: یعنی همبستگی اعضای خانواده را از بین ببرد و زن و شوهر را از انجام تکالیف خود باز دارد. پس اگر اعتیاد مضر همسر معتاد را چنان آلوده نکرده باشد که بتوان گفت به روابط او با سایر اعضای خانواده صدمه رسانده است بر مبنای چنین اعتیادی نمی‌توان حکم به اجبار شوهر به طلاق صادر کرد.

۶-۲-۳- عسرو حرج ناشی از حبس پنج سال و بیشتر

حبس‌های طولانی باعث در هم ریختن اساس خانواده می‌شود همسر و فرزندان زندانی بی‌سرپرست و بی‌یاور می‌مانند و گاه نیز در تأمین معیشت خود به تنگ‌دستی می‌افتند. ولی، مطابق بند ۳ تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی چنین بر می‌آید که هیچ ضرورتی ندارد که حبس شوهر دائمی باشد. در هر مورد که زندانی شدن شوهر چندان به درازا کشد که ادامه زندگی برای زن تحمل‌ناپذیر شود و به‌ویژه در جایی که بیم انحراف و گناه می‌رود،

دادگاه می‌تواند شوهر را اجبار به طلاق کند، منتها دادگاه بایستی میان جرائم عمدی با جرائم غیرعمدی تفاوت گذارد و داوری اخلاق و انصاف را در نظر بگیرد.

۷-۲-۳-۳- عسرو حرج ناشی از ابتلای زوج به بیماری صعب‌العلاج و لاعلاج

بند ۵ تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ابتلای زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید را از موجبات درخواست طلاق عنوان نموده و برای آن شرایطی ذکر کرده است: ابتلا به امراض در صورتی سبب ایجاد عسرو حرج است که یا غیرقابل درمان یا به سختی قابل درمان باشد. چون بیماری صعب‌العلاج به مفهوم بیماری خاصی است که درمان آن مشکل باشد نه ضرورتاً غیرممکن. قبلاً امراض مسری صعب‌العلاج به‌عنوان یکی از امراض عسرت زوجه معرفی شده بود (ارجمندانش، ۱۳۸۴، ۱۱۳).

۸-۲-۳-۳- عسرو حرج ناشی از ایراد تهمت‌های ناروا به زن توسط شوهر

یکی از مواردی که زن برای رهائی خود به محاکم شرعی مراجعه نموده و تقاضای طلاق می‌کند عبارت است از این که اگر مردی به همسر خود نسبت زنا بدهد و یا فرزندان خود را انکار نماید و شاهد معتبری بر آن اقامه ننماید، بر زن جایز است از حاکم شرع تقاضای رسیدگی کرده بعد از بررسی حاکم و انجام مراسم قسم خاصی که در قرآن به آن اشاره شده است تکالیف زن را معین می‌کند. زیرا بدیهی است زن در این صورت نمی‌تواند خود را راضی کند با مردی که نسبت به همسر خود بالاترین اهانت را نموده و او را به زنا متهم ساخته است با صمیمیت به زندگی ادامه دهد (حقانی زنجانی، ۱۳۸۰، ۷۴).

۹-۲-۳-۳- غیبت طولانی زوج

در حقوق اسلام در فقه امامیه در این مورد که آیا زوجه غایب حق انحلال نکاح با غایب را دارد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. ولی فقهای متأخر اکثراً چنین حقی را برای زوجه قایل گردیده‌اند، فقهای عامه نیز اکثراً به زوجه چنین حقی می‌دهند.

۴- قوانین طلاق در حقوق هندوستان

۴-۱- قانون طلاق هندو

هندوها اکثریت جمعیت کشور هندوستان را تشکیل می‌دهند. طرفداران این مذهب در سه دسته قرار می‌گیرند که عبارتند از: سیک‌ها، جاینز و بودائیست‌ها. مذهب هندو به لحاظ پیروی از قوانین مربوط به ازدواج و طلاق، تابع قوانین ازدواج و طلاق هندو مصوب ۱۹۵۵ هندوستان می‌باشند و مفاد این قوانین بر ازدواج و انحلال آن حاکم است (Acharya, 2002). در بررسی قوانین طلاق مربوط به هندوها، اصلاحیه قانون که در ۱۹۷۶ مورد تصویب قرار گرفت، هفت دلیل را برای طرح دعوی طلاق مشخص نمود که عبارت بودند از: زنا، تغییر و تبدیل دین غیر از هندو، جنون غیرقابل تحمل یا اختلالات روانی، جذام و ویروس غیرقابل تحمل، هر گونه بیماری خطرناک برای طرف دیگر، ترک دنیا و اقدام به خودکشی. با توجه به اصول کلی موضوع طلاق باید به این نکته اشاره نمود که

کلیه مذاهب و ادیان از یک قانون کلی در کشور هندوستان برای طرح دعوی طلاق پیروی می‌نمایند این اصول که دلیل طرح موضوع طلاق در محاکم می باشد به شرح زیر می باشد:

۱-۴-۱- زنا

زنا از جمله اقداماتی است که به شدت در کشور هندوستان مورد شمت و بازخواست قرار می گیرد، به نحوی که با انجام این عمل توسط یکی از زوجین، با اثبات آن، طرف دیگر می‌تواند طلاق خویش را از طرف زناکار اخذ نماید. به عبارت دیگر، در مذاهب هندو و سایر مذاهب و ادیان در هندوستان، موضوع طلاق به آسانی قابل طرح در محاکم نیست و زمانی موضوع طلاق مطرح می‌گردد که دلیلی مناسب برای آن به محکمه ارائه شود. بنابراین هر یک از زوجین در صورت خیانت طرف دیگر، می‌تواند نسبت به طرح دعوی طلاق اقدام نماید و قانونگذار نیز در این خصوص از او حمایت‌های لازم را به عمل خواهد آورد.

۱-۴-۲- گرویدن به دین دیگر

از جمله مصادیقی که زوجین می‌توانند نسبت به طلاق اقدام نمایند، گرویدن طرف دیگر به دینی به غیر از دین زمان ازدواج است. زیرا اصولاً در جامعه هندوستان با توجه به تعدد ادیان و برتری مذهب هندو و به جهت حمایت از این مذهب، خط‌مشی سیاست‌گذاری به نحوی است که مانع از برتری کمی سایر مذاهب و ادیان نسبت به مذهب هندو گردد. لذا تغییر دین و مذهب از موجبات طلاق در کشور هندوستان محسوب می‌شود (Kumud, 1998).

۱-۴-۳- ابتلا به بیماری صعب‌العلاج و ناتوانی جنسی

ابتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج یا هر نوع بیماری که احتمال سرایت آن به طرف دیگر ازدواج را امکان‌پذیر سازد از جمله دلایلی است که با اثبات آن در محکمه بر اساس گواهی پزشک مورد اعتماد محکمه، هر یک از زوجین می‌تواند بر اساس آن تقاضای طلاق نماید (Divan, 1997).

۱-۴-۴- رهبانیت و ترک زندگی دنیوی

خانواده به عنوان کوچک‌ترین نهاد اجتماعی در جامعه محسوب می‌گردد و با انجام ازدواج، یک واحد کوچک اجتماعی مورد حمایت دولت و نهادها و سازمان‌های حاکم بر جامعه قرار می‌گیرد. بنابراین، در صورت ازدواج و تشکیل خانواده هر یک از زوجین نسبت به انجام وظایف خود کوتاهی نموده و با تمسک بر برخی از اعتقادات دینی و مذهبی خویش، از انجام وظایف خود کوتاهی نموده و ترک دنیا نماید، در واقع زمینه‌های از هم‌گسیختگی نظام خانواده را مهیا می‌سازد؛ لذا، طرف دیگر می‌تواند با طرح دعوی به محاکم و اثبات تارک دنیا بودن طرف دیگر، نسبت به اخذ گواهی طلاق اقدام نماید (Master, 2010).

۱-۴-۵- غیبت هفت سال و بیشتر از آن

برابر قوانین طلاق در کشور هندوستان، هر یک از زوجین مرتکب غیبت بیش از هفت سال گردد، طرف دیگر می‌تواند با اثبات این امر طرح دعوی طلاق را بنماید؛ محکمه نیز با توجه به مدارک و مستندات موجود و اثبات غیبت هفت ساله، نسبت به طلاق طرف حاضر اقدام می‌کند.

۶-۴-۱- طلاق توافقی

از جمله اقسام طلاق که در قوانین هندوستان به آن اشاره شده طلاق توافقی است. برابر قوانین هندوستان مصوب ۱۹۷۶، طلاق با رضایت زوجین امکان پذیر خواهد بود. این نوع طلاق زمانی می تواند طرح گردد که بر محکمه ثابت شود که زوجین در مدت زندگی مشترک با یکدیگر نتوانسته اند به تفاهمی منطقی و اصولی دست یابند؛ بنابراین، طلاق توافقی از نظر حقوق هندوستان تا قبل از آغاز زندگی مشترک امکان پذیر نخواهد بود. ضمناً از زمان تقاضای طلاق تا شش ماه امکان صدور حکم طلاق نیز وجود نخواهد داشت.

۴-۲- قانون طلاق مسلمانان هندی

از جمله اقشار پرجمعیت کشور هندوستان، مسلمانان هستند و قوانین مربوط به ازدواج و طلاق مسلمانان با توجه به قوانین مصوب ۱۹۳۹ بوده و بر آن اساس قضات تصمیم گیری می نمایند. برابر قانون ۱۹۳۹ و همچنین اصلاحیه آن در ۱۹۷۶ مسلمانان هندی، در سه حالت می توانند تقاضای طلاق را ارائه نمایند: طلاق یک جانبه که در واقع همان ایقاع است و از سوی زوج برابر قوانین اسلام می تواند تقاضا شود. طلاق به صورت توافقی و رضایت زوجین. طلاق قضائی که تقاضای آن در اختیار زوجه بوده و محکمه در آن دخالتی ندارد.

۱-۴-۲- طلاق به جهت حرمت ابدی

از دیگر وضعیت هایی که در خصوص طلاق مسلمانان در قوانین هند می توان به آن اشاره نمود نوعی از طلاق است که ایجاد حرمت ابدی بین زوجین می نماید و آن زمانی است که زوج با لفظ و گفتار خویش، زوجه را سه بار به صورت مداوم طلاق دهد و اراده خود را با گفتن این جمله یا هر جمله ای که دلیل واضح و روشنی بر اراده بر طلاق است باشد به این مضمون که «من تو را طلاق می دهم، تو را طلاق می دهم و تو را طلاق می دهم.» بنابراین، آن چه که در بیان جمله فوق مهم است این مطلب است که زوج در بیان آن اراده خویش را بر طلاق و جدایی از همسر به صراحت بیان نماید.

۲-۴-۲- تفویض حق طلاق در قوانین هند

از دیگر نکاتی که در قوانین مربوط به طلاق مسلمان در کشور هندوستان مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است تفویض حق طلاق از سوی زوج به زوجه یا شخص ثالث است که در اصطلاح حقوق هندوستان آن را تالک تفویضی می نامند. نکته ای که قانونگذار هندوستان به قوانین مربوط به طلاق مسلمانان اضافه نموده این است که پس از تالک تفویض از سوی زوج به زوجه، تقاضای زوجه برای طلاق باید همراه با دلایلی باشد که برهم زنده نظم عمومی نباشد در غیر این صورت، مقررات به او اجازه استفاده از تالک تفویضی را نخواهد داد (Divan, 1997).

۳-۴-۲- طلاق ایلاء و زیهار

نکته دیگر در خصوص قوانین طلاق مسلمانان هندی این است که ماهیت قوانین طلاق مسلمانان موافق طلاق است که می تواند موجبات رهایی یکی از زوجین از مشکلات ناشی از ازدواج باشد. به عبارت دیگر، از نظر این قوانین هر چند که صدور طلاق امری مشکل و دارای شرایط ویژه است اما اگر انجام آن منافی را برای طرفین به دنبال داشته باشد از آن حمایت خواهد نمود. بنابراین، در این نظام حقوقی، دو نوع طلاق برای مسلمانان در نظر

گرفته شده است که یکی ایلاء و دیگری زیهار است. ایلاء طلاق است که فرد سوگند یاد می‌کند که روابط جنسی خود را با همسر خود به مدت چهارماه یا بیشتر قطع نماید و وقتی سوگند او عملی شود، در واقع او همسر خود را طلاق داده است. از دیدگاه مذهب شافعی، این عمل همسر، مبتنی بر طلاق نیست اما طرف دیگر می‌تواند با طرح دعوی تقاضای طلاق قضائی بنماید (Acharya, 2013). اما در نوع دوم طلاق که زیهار می‌نامند، زوج زن خود را همچون یکی از محرمات خویش مانند مادر دانسته و زوجه را با او مقایسه می‌نمایند. این موضوع می‌تواند موجبات درخواست طلاق قضائی را از سوی زن به همراه داشته باشد، مگر این که زوج به جهت این رفتار از سوی قانون مجازات گردد در آن صورت زوجه به جهت مجازات مرد، حق طرح دعوی طلاق را به این دلیل نخواهد داشت.

۴-۴-۲- طلاق خلع و مبارات

طلاق با رضایت زوجین در میان مسلمانان دارای دو حالت طلاق خلع و مبارات است. در هر دو شکل طلاق، رعایت دو عنصر همواره ضروری است: اول رضایت مشترک بین زوجین و دوم رد مالی از سوی زوجه به شوهر که در واقع همان خرید حق طلاق از زوج است.

به لحاظ شکلی طلاق به روش اخیر، با طلاق در سطور گذشته دارای دو تمایز مهم است اول در طلاق‌های غیر از خلع و مبارات، زوج نسبت به جدایی از همسر با هر علت قانونی اقدام می‌نماید در حالی که در طلاق‌های خلع و مبارات پیشنهاد طلاق و گریز از زندگی مشترک می‌تواند توسط هر یک از زوجین صورت پذیرد. در این حالت پس از پذیرش طلاق، به هیچ عنوان قابلیت رجوع در آن وجود ندارد همچنین مالی که زوجین به وسیله آن از یکدیگر رهایی می‌یابند می‌تواند مال منقول یا غیر منقول نیز باشد.

۴-۴-۵- ارتداد

از دیگر مصادیقی که می‌تواند موجبات طلاق را در قوانین مسلمانان هند فراهم سازد. موضوع ارتداد مسلمین است؛ منتهای مراتب در صورتی که فرد مرتد زوج باشد، بلافاصله نکاح فسخ خواهد شد. ولی در رابطه همسر مسلمان، با توجه به منسوخ شدن قانون ۱۹۳۹، زوج باید جهت طلاق از طریق طرح دعوی اقدام نماید.

۴-۴-۶- مصادیق تقاضای طلاق از سوی زوجه

اصولاً در قوانین مسلمانان هندوستان، زن مسلمان هیچ‌گاه به صورت تعمدی و با اراده خویش حق طرح دعوی طلاق را نداشته است. اما در سال ۱۹۳۹ و با تصویب قانون در همان سال زنان مسلمان هندی نیز با حصول شرایطی توانایی اقامه دعوی طلاق را پیدا نمودند که به این شرح است: غیبت چهارساله شوهر با توجه به تلاش‌های صورت گرفته برای شناسایی محل اقامت او، که اصولاً باید شش ماه این تلاش‌ها پس از چهار سال صورت پذیرد و در صورتی که نشانه‌ای از محل اقامت او مشخص شود، این حق فاقد وجهت قانونی خواهد بود. شوهر در تأمین زوجه به لحاظ مالی هیچ‌گونه توانایی نداشته یا در این خصوص غفلت نماید. حبس شوهر به مدت هفت سال با حکم قطعی قضائی و اجرای آن. عدم موفقیت شوهر بدون دلیل معقول در اجرای زندگی مشترک به مدت سه سال.

ناتوانی جنسی شوهر از زمان ازدواج و ادامه آن تا تشکیل پرونده. جنون یا هر نوع بیماری واگیردار و مسری. در صورتی که زوجه به اجبار سرپرست خود زیر پانزده سالگی به عقد شوهر در آمده باشد، حق دارد زیر سن هجده سالگی تقاضای طلاق از شوهر را تقدیم محکمه نماید. هر گونه ظلمی که از سوی زوج به زوجه تحمیل گردد. هر عامل قانونی دیگری که زن بتواند برابر مقررات از شوهر خود تقاضای طلاق نماید. البته در مورد تحمیل ظلم به زوجه، قانونگذار هندوستان ظلم را اعم از ظلم جسمی و روحی دانسته است. بنابراین، از نگاه قانونگذار هندوستان ارتباط شوهر با زنان بدنام، تلاش زوج به وادار کردن زوجه به امور غیراخلاقی، ایجاد ضرر به اموال زوجه و همچنین بی‌عدالتی در زمانی که شوهر دارای دو همسر است از مصادیق ظلم می‌باشد (Talahan, 2013).

۳-۴- قانون طلاق مسیحیان

کشور هندوستان، سال‌ها زیر سلطه انگلستان بوده است، بنابراین بسیاری از قوانین و اصولاً نظام حقوقی کشور هندوستان از قوانین کامن‌لا پیروی می‌نماید. با این وصف، با توجه به حضور اقلیت زیادی از مسیحیان در کشور هندوستان در ۱۸۶۹ قوانین ازدواج و طلاق مختص مسیحیان در هندوستان به تصویب رسیده و تاکنون به آن عمل می‌گردد (Kumud, 1998). یکی از ویژگی‌های قانون طلاق آن است که روابط نامشروع زن با مرد دیگری زمینه کافی برای طلاق است. اما اثبات رابطه نامشروع با زن دیگری، به تنهایی دلیل کافی برای طلاق نیست بلکه باید با شکایت دیگری همراه باشد؛ مثلاً روابط نامشروع با زن دیگر و خشونت، روابط با زن دیگر و عدم کفالت و غیره. گذشته از آن، قانون طلاق برای مسیحیان که دولت به رسمیت می‌شناسد و قانون طلاق که کلیسا آن را به رسمیت می‌شناسد با یکدیگر تفاوت دارند.

۴-۴- قانون طلاق زرتشتیان

یکی از اقلیت‌های که در هندوستان زندگی می‌نمایند، پیروان مذهب زرتشتی هستند که به آن‌ها مذهب پارسی نیز می‌گویند. زرتشتیان در هندوستان همچون سایر ادیان و مذاهب در اجرای احکام و قوانین خود آزاد بوده و به آن عمل می‌نمایند. به همین منظور در ۱۹۳۶ قوانین ازدواج و طلاق زرتشتیان (پارسیان) در هندوستان مورد تصویب قرار گرفته و تا به امروز به آن عمل می‌شود. اصولاً طلاق در قوانین زرتشتیان امری مردود محسوب می‌گردد. البته در دو وضعیت احتمال وقوع طلاق وجود خواهد داشت. وضعیت اول مربوط به قبل از ازدواج زوجین است. بر اساس قواعد حاکم بر قوانین زرتشتیان در صورتی که چند دلیل که مربوط به قبل از ازدواج زوجین است احراز شود می‌تواند بر اساس آن تقاضای طلاق نمایند. اول هر یک از زوجین، تا یک سال قبل از ازدواج به بیماری خاصی اعم از بیماری روانی و یا جسمی مبتلا بوده به نحوی که به مصرف دارو روی آورده باشد و طرف دیگر از این موضوع مطلع نباشد. دوم زوجه قبل از ازدواج از زوج باردار شود. البته سایر مصادیق مورد استناد برای تقاضای طلاق از سوی زوجین زرتشتی، همان است که در قوانین هندوها مورد توجه قرار دارد که از مصادیق بارز آن می‌توان به وجود عیب و نقص از سوی هریک از زوجین، زناکاری، تجاوز به عنف و ارتکاب جرائمی که موجبات سرافکنندگی طرف دیگر ازدواج را فراهم می‌سازد، اشاره داشت. البته از دیدگاه تشریفات دادرسی طلاق، زمان طرح دعوی هر یک از جهات فوق ظرف دو سال از اطلاع طرف متضرر باید به محکمه ارائه گردد و گرنه فاقد

وجاهت قانونی خواهد بود (Divan, 2013, 691). همچنین از دیگر مصادیق طلاق در قوانین مربوط به زرتشتیان در حقوق هندوستان مربوط به انجام اعمالی که موجبات آزار و اذیت زوجه توسط زوج ایجاد شود. در چنین مواقعی و حتی در زمانی که به علت ارتکاب به عملی که از نظر قوانین هندوستان جرم محسوب شده و مرتکب به هفت سال یا بیشتر حبس محکوم می‌شود، زوجه یا طرف دیگر ازدواج می‌تواند تقاضای طلاق را ارائه دهد. البته به غیر از ارتکاب به جرم، در سایر موارد طرف متضرر از ازدواج از باب وجود مصادیق فوق حتماً تا یک سال قبل از تشکیل دادگاه باید طرح دعوی نموده و اسناد و مدارک لازم را ارائه نماید تا مورد بررسی دادگاه قرار گیرد. البته یکی دیگر از حالات بعد از ازدواج که می‌تواند برای طرف دیگر حق تقدیم تقاضای طلاق ایجاد می‌نماید ترک حداقل دو سال رابطه زناشویی است که در این وضعیت نیز هر یک از زوجین که متضرر گردیده‌اند با اثبات موضوع و رعایت همان فاصله یک سال تا طرح دعوی، می‌توانند از محکمه تقاضای نمایند (Master, 2010).

نتیجه

طلاق در نظام حقوقی ایران و هندوستان در قالب و چهارچوب قانون مورد پذیرش بوده و طلاق که خارج از مقررات به هر نحو ممکن انجام پذیرد فاقد جاهت قانونی است. ضمن آن که هر دو نظام حقوقی، قوانینی را برای حمایت از زوجین در طلاق وضع نموده‌اند که زوجین در حین طلاق باید به آن اقدام نمایند. می‌توان عنوان نمود که طلاق در نظام حقوقی ایران و هندوستان از بسیاری جهات دارای نقاط اشتراک است: در هر دو نظام حقوقی طلاق باید از مجرای قانونی اقدام شود و قانونگذار بر فرآیند طلاق نظارت کامل خواهد داشت. در هر دو نظام حقوقی، دلایلی برای طلاق در نظر گرفته شده است؛ هرچند در برخی از دلایل تفاوت‌هایی وجود دارد اما به طور کل در صورت عدم دلیل، زوجین حق تقاضای طلاق را نخواهند داشت. در هر دو نظام حقوقی، طلاق دهنده باید عاقل و دارای قصد و اراده باشد، لذا طلاق از سوی مجنون در هر دو نظام حقوقی مردود است. در هر دو نظام حقوقی، ترک دین موجب طلاق زوجین می‌شود، هرچند که در نظام حقوقی ایران، فرد مرتد حرام ابدی محسوب می‌گردد و اصولاً نیاز به طلاق نیست. در هر دو نظام حقوقی ابتلای هر یک از زوجین به بیماری صعب‌العلاج یا مسری از موجبات طلاق است. در هر دو نظام حقوقی غیبت طولانی هر یک از زوجین می‌تواند دلیلی بر تسلیم تقاضای طلاق به محکمه باشد. طلاق مسلمانان هندو با توجه به قوانین اسلامی (فقه اهل تسنن) تنظیم گردیده و از بسیاری جهات به لحاظ منشاء قرآنی آن، با نظام حقوقی ایران هم‌سویی دارد. در هر دو نظام حقوقی، اعطاء اختیار طلاق به زوجه از سوی زوج امکان‌پذیر است؛ در ایران آن را وکالت در طلاق و در هندوستان به آن تالک تفویضی می‌نامند.

همچنین نظام حقوقی ایران و هندوستان به لحاظ صدور حکم طلاق دارای نقاط افتراقی نیز هستند: در نظام حقوقی ایران، زوج و زوجه با تسلیم تقاضای طلاق، وارد فرآیند رسیدگی و تشریفات طلاق می‌شوند اما در کشور هندوستان، از وقوع دلایل مورد استنادی باید یک سال گذشته باشد و همچنین حداقل شش ماه طول می‌کشد تا فرآیند طلاق اجرا گردد. در حقوق ایران غیبت طولانی زوج حداکثر چهار سال است، اما در حقوق هندوستان

غیبت زوج هفت سال و بیشتر از آن محسوب می‌شود. در حقوق ایران، به موضوع رهبانیت و دنیاگریزی هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است اما در حقوق هندوستان می‌تواند یکی از دلایل طلاق از سوی زوجین محسوب گردد. حبس شوهر به مدت هفت‌سال از جمله دلایل طلاق در حقوق هندوستان است، در صورتی که این موضوع در حقوق ایران حداکثر پنج‌سال می‌باشد. تقاضای طلاق از سوی زوجه‌ای که به اجبار سرپرست در زیر پانزده‌سالگی به عقد زوج درآمده باشد تا قبل از رسیدن به سن هجده سالگی امکان‌پذیر است، اما در حقوق ایران ازدواج کودکان صرفاً با مجوز دادگاه و آن هم با تأیید پزشکی قانونی امکان‌پذیر خواهد بود.

منابع

فارسی

- ارجمند دانش، جعفر، ۱۳۸۴، **بررسی قاعده عسرو حرج**، تهران، انتشارات بهنامی.
- امامی، سیدحسین، ۱۳۸۸، **حقوق مدنی**، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- امامی، سیدحسین، ۱۳۹۰، **حقوق مدنی**، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- پورنیک فهم، فوزان، ۱۳۹۳، **مقایسه طلاق قضائی و غیرقضائی در حقوق ایران با نگرشی در حقوق فرانسه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل.
- حقانی زنجانی، حسین، ۱۳۸۰، **طلاق یا فاجعه انحلال خانواده**، تهران، انتشارات قلم.
- خلیلی، حمزه، ۱۳۹۰، **طلاق (حقوقی - اجتماعی)**، قم، انتشارات دادگستری استان قم.
- صفایی، حسین و امامی، اسدالله، ۱۳۹۵، **مختصر حقوق خانواده**، تهران، انتشارات میزان.
- فرشتیان، حسن، ۱۳۸۵، **نقشه زوجه در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی**، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۴، **حقوق مدنی**، معاملات معوض، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۱، **دوره حقوق مدنی**، تهران، انتشارات بهمن.
- گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، **بررسی تطبیقی حقوق خانواده**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- گل محمدی، هوشنگ، ۱۳۹۰، **طلاق قضائی**، تهران، انتشارات حقوقی.
- محمدی، ابوالحسن، ۱۳۸۴، **مبانی استنباط حقوق اسلامی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- موهوبی، علی، ۱۳۷۹، **قاعده عسرو حرج و حق زنان در طلاق**، تهران، انتشارات اطلاعات.

قوانین

- قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷
- قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹

لاتین

- Acharya, Shuklendra, 2013, **Hindu Law**, Modern Law Publications, Allahabad.
- Divan, Paras, 1997, **Modern Hindu Law**, Allahabad Law, Agency in Edition.
- Kumud, Desai, 1998, **Law of Marriage and Divorce**.

-Master-Moos, 2010, Personal Law of the Parsis in N. Khodie, Readings in Uniform Civil Code, Bharat Law House, New Delhi.

-Talahan, Mahmood, 2013, Islamic Law in Modern India, I.L.I. Publication, Tripathi, Bombay. 1st ed, Tripathi, Bombay.

